

درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۹ بهمن ۱۳۹۲

موضوع کلی: بررسی وثاقت بعضی روایات مورد اختلاف

مصادف با: ۱۸ ربیع الثانی ۱۴۳۵

موضوع جزئی: ۱- محمد بن سنان ۲- علی بن ابی حمزه بطائنی

جلسه: ۱۷

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

نتیجه:

آخرین مطلبی که لازم است درباره محمد بن سنان گفته شود این است که با توجه به کثرت روایاتی که از طریق محمد بن سنان نقل شده کما اینکه عرض کردیم صدها روایات از او در کتب اربعه و غیره وارد شده، بالاخره تکلیف ما در رابطه با روایات او چیست؟ آنچه از مطالب گذشته معلوم شد این است که ضعف محمد بن سنان ثابت نشده بلکه حتی می توان ادعا کرد با توجه به ادله‌ای که بر مدح و وثاقت او اقامه شده جانب وثاقت او رجحان دارد و مشکلی هم که درباره او ذکر شد که میل به غلو داشته بر فرض ثبوت آن به وثاقت او لطمه‌ای نمی زند لذا با ملاحظه مطالبی که گفته شد و با توجه به کلام شیخ طوسی درباره محمد بن سنان که فرمود: «کُتِبَ مثل کتب حسین بن سعید علی عددها و له کتاب النوادر و جمیع کتبه الا ما فیها تخلیط او غلو اخبرنا بکتبه و روایاته جماعة عن ابی جعفر ابن بابویه عن ابیه عن محمد بن الحسن جمیعاً عن سعد و الحمیری و محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین و احمد بن محمد عنه»، می توان به روایات منقول از طریق محمد بن سنان اعتماد کرد.

دو احتمال در عبارت شیخ طوسی:

در این عبارت دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول:

شیخ طوسی همه روایات محمد بن سنان را به جز روایاتی که در آنها تخلیط و غلو وجود داشته نقل کرده یعنی روایاتی را که خالی از تخلیط و غلو بوده نقل کرده، در این صورت هر روایتی که شیخ طوسی از طریق محمد بن سنان در تهذیب و استبصار نقل کرده خالی از تخلیط و غلو است و مشکلی از حیث اعتبار ندارد.

در مورد روایاتی که شیخ صدوق و کلینی از طریق محمد بن سنان نقل کرده اند هم مسئله از همین قرار خواهد بود چون طریق شیخ صدوق و کلینی هم همین طریقی است که شیخ طوسی از محمد بن سنان روایت نقل کرده است، بنابراین آن دسته از روایاتی که با همین سند شیخ طوسی نقل شده در من لایحضره الفقیه و کافی نقل شده باشد معتبر است، لذا آن روایاتی که از محمد بن سنان در کتب اربعه وارد شده قابل اعتماد است. البته این کلام بنا بر این احتمال است که ما کلام شیخ طوسی را آن گونه که عرض کردیم معنی کنیم.

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که درست است شیخ صدوق و کلینی با همین طریق شیخ طوسی روایات محمد بن سنان را نقل کرده اند اما لزوماً این چنین نیست که در این طریق فقط روایاتی نقل شود که عاری از تخلیط و غلو باشد، چون

مسئله تخلیط و غلو مربوط به محتوای روایت است و آنچه ذکر شد مربوط به سند روایت است و ربطی به دلالت و محتوای روایت ندارد، شیخ طوسی خودش صریحاً می‌گوید من روایات محمد بن سنان را که خالی از تخلیط و غلو بوده نقل کرده‌ام اما شیخ صدوق و کلینی چنین ادعایی را نکرده و تنها وجه اشتراک آنها با شیخ طوسی در طریق روایت است که آنها هم روایات محمد بن سنان را از همان طریق مذکور در کلام شیخ طوسی نقل کرده‌اند، اگر وجود این طریق را در سند روایت با خلو روایت از تخلیط و غلو ملازم بدانیم در این صورت فرقی بین نقل شیخ طوسی با شیخ صدوق و کلینی نخواهد بود اما اگر صرف وجود این طریق در سند روایت با خلو روایت از تخلیط و غلو ملازم نباشد در این صورت نمی‌توان گفت هر روایتی که از طریق محمد بن سنان در من لایحضره الفقیه و کافی آمده باشد از نظر محتوا و دلالت هم خالی از اشکال است. به هر حال اجمالاً می‌توان گفت روایاتی که از طریق فوق توسط شیخ طوسی از محمد بن سنان نقل شده قابل قبول است.

احتمال دوم:

استثناء در عبارت «و جمیع کتبه الا ما فیها تخلیط او غلو اخبرنا بکتبه و روایاته جماعة» به جمله قبل بر گردد نه به جمله بعد، در احتمال اول استثناء به جمله بعد یعنی «اخبارنا بکتبه و روایاته» بر می‌گشت ولی در این احتمال می‌گوییم استثناء به جمله قبل بر می‌گردد که در این صورت نمی‌توان گفت همه روایاتی که شیخ طوسی در تهذیب و استبصار نقل کرده خالی از تخلیط و غلو هستند.

نتیجه: روایاتی که از طریق محمد بن سنان نقل شده معتبر است و به خاطر وجود محمد بن سنان در طریق آن روایات نمی‌توان به ضعف سندی آنها حکم کرد.

۲- علی بن ابی حمزه بطائنی:

اکثر بزرگان قائل به ضعف علی بن حمزه بطائنی هستند. او هم مثل محمد بن سنان کثیر الروایة بوده و در کتب اربعه روایات زیادی آمده که در طریق آنها علی بن ابی حمزه بطائنی قرار دارد و حدود ۵۵۰ روایت است.

عمده بحث در رابطه با وثاقت و عدم وثاقت علی بن ابی حمزه بطائنی و اعتبار یا عدم اعتبار روایات منقول از طریق اوست ولی مقدمه‌لاً لازم است بحثی پیرامون مذهب او داشته باشیم. البته همان طور که در مورد محمد بن سنان هم گفتیم مذهب شخص لطمه‌ای به وثاقت او نمی‌زند و نهایتش این است که اگر روایت مذکور از طریق چنین شخصی در سایر طبقات سند مشکلی نداشته باشد موثقه خواهد بود.

مقدمه‌ای پیرامون مذهب او:

مشهور آن است که اصل واقفه علی بن ابی حمزه بطائنی است، مرحوم شیخ طوسی در کتاب الغیبة می‌گوید: اولین کسی که اعتقاد به وقف را اظهار کرد علی بن ابی حمزه بطائنی بوده است.^۱ نجاشی هم به این مطلب تصریح کرده^۲ و ابن غضائری هم این مطلب را بیان کرده است.

۱. کتاب الغیبة، ص ۴۲.

۲. رجال نجاشی، ج ۲، ص ۶۹.

منشأ این شهرت که قدماء اصحاب مثل نجاشی، شیخ طوسی و ابن غضائری درباره علی بن ابی حمزه بطائنی بیان کرده‌اند روایاتی است که در کتاب الغیبة و کافی وارد شده و این روایات از نظر مشکل سندی ندارد و حتی بعضی از آنها صحیح هستند این روایات حدود ۱۸ روایت است که مرحوم آقای خویی آنها را در معجم رجال الحدیث ذکر کرده.^۱ مضمون این روایات این است که علی بن ابی حمزه بطائنی واقفی بوده و از وقف رجوع نکرده است - در اینکه علی بن ابی حمزه واقفی بوده بحثی نیست اما اختلافی که وجود دارد در رجوع از وقف است؛ بعضی قائل شده‌اند علی بن ابی حمزه از وقف رجوع نکرده که ما به بعضی از آن روایات اشاره می‌کنیم:

روایات دال بر عدم رجوع از مذهب وقف:

روایت اول: «مات أبو إبراهيم و ليس من قوامه أحد إلاّ و عنده المال الكثير و كان ذلك سبب وقفهم و جدهم موته طمعاً فی الأموال، كان عند زیاد القندی سبعون ألف دينار و عند علی بن حمزة البطائنی ثلاثون ألف دينار»^۲؛ امام کاظم (ع) از دنیا رفتند و کسی از عمال و کارگزاران و وکلاء ایشان باقی نماند مگر اینکه نزد آنها اموال کثیری بود و طمع آنها برای تصاحب این اموال موجب توقف آنها و عدم پذیرش امام بعدی شد و گفتند امام کاظم (ع) از دنیا نرفته و بر می‌گردند تا جایی که نزد زیاد قندی ۷۰۰۰۰ دینار و نزد علی بن ابی حمزه بطائنی ۳۰۰۰۰ دینار وجود داشته است.

روایت دوم: قال سمعتُ الرضا (ع) يقول فی ابن ابی حمزه: أ لیس هو الذی یروی انّ رأس المهدی یهدی الی عیسی بن موسی و هو صاحب السفیانی و قال إنّ ابا ابراهیم یعود الی ثمانیة عشر فما استبان لکم کذبه»^۳؛ امام رضا (ع) می‌فرمایند: علی بن ابی حمزه بطائنی کسی است که می‌گوید: رأس مهدی به عیسی بن موسی اهدا می‌شود یا می‌گوید امام کاظم (ع) تا ۱۸ ماه دیگر بر می‌گردد در حالی که کذب بودن این سخنان واضح و آشکار است.

روایت سوم: بسند صحیح الی ابی داوود عن علی بن ابی حمزه قال: «قال ابوالحسن موسی (ع) یا علی انت و اصحابک شبه الحمیر»^۴ علی بن ابی حمزه می‌گوید: امام کاظم (ع) به من فرمودند: یا علی تو و اصحابت مثل خران هستید.

روایت چهارم: موسی بن عبدالرحمن قال: دخلتُ علی الرضا (ع) فقال لی: «مات علی بن ابی حمزة؟ قلت: نعم، قال: قد دخل النار، قال: ففرعتُ من ذلك، قال: اما انه سُئل عن الامام بعد موسی (ع) ابی فقال: لا اعرف اماماً بعده فقيل له: لا!؟ ف ضرب فی قبره ضربةً اشتعل قبره ناراً»^۵؛ موسی بن عبدالرحمن می‌گوید: بر امام رضا (ع) وارد شدم، حضرت (ع) از من پرسیدند: علی بن ابی حمزه مرد؟ گفتم: بله فرمودند: داخل در آتش است، راوی می‌گوید: من ناراحت شدم، حضرت (ع) فرمودند: از امام بعد از پدرم موسی بن جعفر (ع) از او سؤال شد و او در پاسخ گفت: من امامی بعد از او نمی‌شناسم، به او گفته شد: نمی‌شناسی؟! پس ضربه‌ای به او زدند که قبرش پر از آتش شد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۲۴۸.

۲. کتاب الغیبة، ص ۴۳.

۳. همان، ص ۴۶.

۴. رجال کشی، ج ۲، ص ۷۰۵.

۵. همان، ص ۷۴۲.